

نگرش انسان عصر جاهلی به حقیقت معاد و نحوه مواجهه وحی با آن

علی اصغر همتیان *

چکیده:

در باورهای اعتقادی عصر جاهلیت، به ویژه در بنیادی ترین اصول، یعنی مبدأ و معاد، نارسایی های فراوانی به چشم می خورد. معادانکاری، انحصار زندگی به عالم دنیا و نفی حیات دوباره انسان ها از جمله باورهای اعتقادی مردم پیش از بعثت پیامبر اسلام است. خداوند در آیات متعددی از قرآن مجید، این نگرش جعل مدارانه را رد کرده و پس از ارائه ادله گوناگون در راستای ابطال آن، به طرح و جایگزینی حقیقت معاد مبتنی بر اصول صحیح، مبرهن و موافق با فطرت و عقول سلیم بشری پرداخته است.

از این رو در این جستار ابتدا نگرش پیش گفته بررسی می شود و سپس جهت گیری های قرآن تجزیه و تحلیل می گردد. در پایان نیز ضرورت و انواع معادباوری مردم عصر حاضر در راستای تطبیق فرهنگ های پیش و پس از بعثت بررسی می شود.

واژگان کلیدی: عصر جاهلی، قرآن، وحی، اعتقاد، انکار معاد.

طرح مسأله

واژه جاهلیت در اصطلاح مورخان و متکلمان اسلامی - با بهره‌گیری از کاربرد آن در قرآن کریم و احادیث نبوی - بر مجموعه اعتقادات، رفتارها و نظام ارزشی و بینشی اعراب پیش از عصر رسالت اطلاق می‌شود. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۴) جاهلیت که با نادانی و ناآگاهی ساده متفاوت است، با تعبیرهایی همچون «حمیة الجاهلیه» (فتح/ ۲۶) «ظن الجاهلیه» (آل عمران/ ۱۵۴) و «تبرج الجاهلیة الاولى» (احزاب/ ۳۳) در قرآن کریم مطرح شده است. جعفر بن ابی‌طالب نیز در پاسخ به پرسش نجاشی از علت مهاجرت به حبشه و در تبیین دوران جاهلیت گفت: «ما مردمی جاهل بودیم که بت می‌پرستیدیم و مردار می‌خوردیم و به فحشا دست می‌زدیم و هریک از ما که قوی‌تر بود، ضعیف‌تر را می‌خورد.» (ابن‌هشام، ۱۹۷۸: ۱/ ۳۳۸؛ ابن‌اثیر، ۱۴۱۴: ۲/ ۵۴) همان‌گونه که امام علی(ع) نیز خصلت‌های عرب قبل از بعثت را پست شمرده، مذمت می‌کند. (نهج‌البلاغه: خ ۲۶)

عرب‌های زمان جاهلیت و قبل از نزول قرآن درباره پروردگار، اعتقادات گوناگونی داشتند؛ برخی به خدا ایمان داشته، توحید را پذیرفته بودند؛ برخی در عین ایمان به خدا بت‌ها را نیز به گمان اینکه مایه تقرب آنها می‌شوند، می‌پرستیدند؛ برخی به خدا ایمان داشتند و بت‌ها را به گمان اینکه نفع و ضرر به‌دست آنهاست، می‌پرستیدند. برخی دین یهودی و نصرانی را قبول داشتند؛ برخی مجوسی بودند و برخی هم به چیزی معتقد نبودند. (جواد علی، ۱۹۷۸: ۳۴/۶)

از میان ویژگی‌ها و منش‌های نامناسب دوران جاهلیت، باورهای خودساخته آنها به اصول اعتقادی است که آمیزه‌ای از اوهام و خرافات همراه عناد و لجاج و تقلید و سرسپردگی به نیاکان آنها بود و می‌توان آن را بزرگ‌ترین معضل در عصر رسالت به ویژه برای شخص پیامبر اکرم(ص) به حساب آورد. از این رو آنها وحدت در الوهیت و اعتقاد به قیامت را به راحتی انکار می‌کردند و بر باورهای بدوی خود درباره مبدأ و

معاد اصرار می‌ورزیدند. در این تحقیق به تفصیل نگرش‌های جاهلی آنها را در موضوعات مورد بحث و نیز جهت‌گیری‌های وحیانی در این موضوع را بررسی خواهیم کرد.

۱. نگرش انسان عصر جاهلی به معاد

مردم عصر نزول وحی با مسأله معاد و زندگی پس از مرگ به راحتی آشتی نمی‌کردند و آن را نمی‌پذیرفتند؛ چراکه به پذیرش امور تجربی و محسوس عادت کرده بودند و مطلبی که تحقق آن در آینده صورت می‌گرفت، بر ایشان قابل قبول نبود. از این رو مجموعه مباحث مربوط به نگاه مردم عصر جاهلی به حقیقت معاد و مواجهه قرآن با آن را در دو قسمت به بحث و بررسی خواهیم نشست؛ ابتدا ادله مردم آن عصر در عدم پذیرش و استنکاف معادباوری طرح می‌شود و سپس دو نوع مواجهه قرآن با این کژاندیشی بررسی می‌گردد؛ دلایل امکان معاد و دلایل لزوم معاد.

آیاتی که به تبیین عقائد و دلایل مردم عصر جاهلی درباره معاد پرداخته‌اند، در سه محور ذیل قابل بررسی است:

۱ - ۱. عدم امکان معاد

برخی از مردم در عصر نزول وحی، امکان معاد را انکار می‌کردند: «و قال الَّذِينَ كَفَرُوا إِذَا كُنَّا تُرَابًا وَّآبَاؤُنَا أَنَّا لَمُخْرَجُونَ؛ کافران گفتند: آیا هنگامی که ما و پدرانمان خاک شدیم، بیرون آورده می‌شویم؟» (نمل / ۶۸)

جالب اینکه در هشت آیه از قرآن به چنین تعبیری برخورد می‌کنیم که آنها به مجرد استبعاد، راه انکار قیامت را پیش می‌گرفتند. (اسراء / ۹۸) در واقع می‌توان گفت استبعاد مردم جاهلیت درباره زنده شدن مردگان، باعث انکار آنها می‌شد. در جای دیگری از قرآن می‌خوانیم: «و ضرب لنا مثلاً و نسی خلقه قال من يحيى

العظام و هی رمیم؛ و برای ما مثلی زد و آفرینش خود را فراموش کرد و گفت: چه کسی این استخوان‌ها را زنده می‌کند، درحالی‌که پوسیده است.» (یس / ۷۸) در مورد شأن نزول این آیه آمده است: ابی‌بن‌خلف - یا امیه بن خلف یا عاص بن وائل - در بیابان، قطعه استخوانی پوسیده را پیدا نموده و فکر کرد دلیل دندان‌شکنی برای نفی معاد پیدا کرده است. او با خشم توأم با خوشحالی، آن قطعه استخوان را برداشته و گفت: با همین دلیل به خصومت محمد(ص) برمی‌خیزم که نتواند جوابی بدهد. با عجله به سراغ پیامبر اسلام(ص) آمد و فریاد زد: «چه کسی قدرت دارد این استخوان پوسیده را لباس حیات ببوشاند؟» سپس قسمتی از استخوان را نرم کرد و روی زمین پاشید و فکر می‌کرد پیامبر(ص) هیچ پاسخی در برابر این منطقی نخواهد داشت. در این هنگام آیات فوق نازل شد. (ر. ک: طباطبایی، ۱۳۹۷: ۱۷/۱۱۸؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۴/۴۷۸؛ مشهدی قمی، ۱۳۶۸: ۱۱/۹۹)

هدف از طرح این آیه آن است که مردم با توجه به ذهن محدود خود، منکر قیامت و معاد بودند.

۱-۲. محدودیت زندگی دنیوی

برخی از مردم در عصر نزول وحی می‌گفتند زندگی فقط محدود به همین دنیاست و حشر و نشری وجود ندارد. خداوند این پندار آنها را این‌گونه بیان می‌فرماید: «ان هؤلاء ليقولون ان هی الّا موتنا الاولی و ما نحن بمنشرین فأتوا بآبائنا ان کنتم صادقین؛ اینها (مشرکان) می‌گویند: چیزی به جز همین مرگ اول نداریم و ما مبعوث شدنی نیستیم؛ اگر درست می‌گوئید، پدران ما را زنده کنید (تا گواهی دهند).» (دخان / ۳۴ - ۳۶) از این آیه استفاده می‌شود که مردم در عصر نزول وحی، آنچه را پیامبر(ص) درباره معاد، حیات پس از مرگ، پاداش، کیفر، بهشت و دوزخ مطرح می‌کرد، قبول نداشتند و می‌گفتند هیچ کدام واقعیت ندارد و زندگی فقط در همین دنیاست.

خداوند در آیه دیگری می‌فرماید: «و قالوا ما هی الا حیاتنا الدنیا نموت و ما نعیا بهلکنا الا الدهر و ما لهم بذلک من علم ان هم الا یظنون؛ آنها می‌گفتند: چیزی جز همین زندگی دنیا در کار نیست؛ گروهی از ما می‌میرند و گروهی جای آنها را می‌گیرند و جز طبیعت و روزگار، ما را هلاک نمی‌کند. آنها به این سخن یقین ندارند؛ بلکه تنها گمان بی‌پایه‌ای دارند.» (جاثیه/ ۲۴) طبق این آیه، مشرکان هم معاد را انکار می‌کردند و هم مبدأ راه جمله نخست، ناظر به انکار معاد و جمله بعدی ناظر به انکار مبدأ است. تکیه بر معاد به دلیل وحشت از آن و تأثیر آن در تغییر مسیر زندگی هوس‌آلود آنها بود. علت دیگر، تردید در افراد ضعیف جامعه بود که مبادا به پیامبر بگردند و منافع آنها به خطر بیفتد.

۱- ۳. معاد، ادعایی جنون‌آمیز

برخی دیگر از مردم به قدری پیش رفته بودند که ادعای وجود معاد را ادعای جنون‌آمیز می‌خواندند. خداوند این مطلب را این‌گونه بیان می‌فرماید: «و قال الذین کفروا هل ندلکم علی رجل ینبئکم اذا مرقتم کلّ ممزق انکم لفی خلق جدید؛ کافران گفتند: آیا مردی را به شما نشان دهیم که می‌گوید هنگامی که همگی خاک شدید و ذرات بدن شما از یکدیگر جدا شد و هر یک در گوشه‌ای قرار گرفت (و یا شاید جزء بدن حیوان یا انسان دیگری شد) بار دیگر به آفرینش تازه باز می‌گردید؟! آیا او بر خدا دروغ بسته یا نوعی جنون دارد؟» (سبأ/ ۷) این آیه علاوه بر دلالت بر اعتقاد انکار معاد، این نکته را نیز می‌رساند که آنها به پیامبر(ص) یا نسبت دروغ می‌دادند و یا نسبت جنون.

خلاصه اینکه مردم باور نمی‌کردند معاد و بازگشتی وجود داشته باشد و این مطلب که انسان پس از مرگ و متلاشی شدن بدن، حیات مجدد بیابد، دور از واقعیت بود. آنها زندگی را محدود به همین دنیا می‌دانستند و تصور می‌کردند با مرگ انسان، همه چیز تمام می‌شود و مرگ پایان همه امور است.

۲. مواجهه وحی با این نگرش‌ها

آنچه پیش از این گفته شد، اساس تفکر و عقیده مردم در عصر نزول وحی نسبت به معاد و زندگی پس از مرگ بود. اکنون باید دید قرآن در برابر این فضای فکری در جامعه آن روز چگونه موضع‌گیری می‌نماید؟ با توجه به اهمیت فوق‌العاده‌ای که خداوند برای معاد، هم از نظر معارف دینی و هم از جنبه تأثیر تربیتی قائل است، آیات بسیاری از قرآن را به بیان دلائل معاد اختصاص داده است. این دلائل حول دو محور عمده بیان شده‌اند:

محور یکم: دلائلی که وقوع معاد و وجود زندگی بعد از مرگ را از راه‌های مختلف ممکن می‌شمارد؛

محور دوم: دلائلی که لزوم معاد و وقوع آن را اثبات می‌کند. (مکارم شیرازی، ۱۳۶۸: ۵/۱۲۰)

اکنون به اختصار به شرح این دو محور می‌پردازیم:

۲-۱. دلائل امکان معاد

دلائلی که وقوع معاد و وجود زندگی بعد از مرگ را از راه‌های مختلف ممکن می‌شمارند، عبارتند از:

یک. آفرینش نخستین

با توجه به اینکه یکی از دلائل انکار معاد، بی‌توجهی و غفلت نسبت به آفرینش نخست این جهان و انسان‌هاست، خداوند در تعدادی از آیات، منکران معاد را متوجه این دو مقوله می‌کند:

«و ضرب لنا مثلاً و نسی خلقه قال من يحيى العظام و هي رميم قل يحييها الذي انشاها اول مرة و هو بكل خلق عليم؛ و برای ما مثالی زد و آفرینش خود را فراموش کرد و گفت: چه کسی این استخوان‌ها را زنده می‌کند، درحالی‌که پوسیده است؟

بگو همان کسی آن را زنده می‌کند که نخستین بار آن را آفرید و او به هر مخلوقی داناست.» (یس / ۷۸ و ۷۹)

آیه دیگر اینکه: «أفعمینا بالخلق الاول بل هم فی لبس من خلق جدید؛ آیا ما از آفرینش نخستین عاجز ماندیم (که قادر بر آفرینش رستاخیز نباشیم!)؟ ولی آنها (با این همه دلایل روشن) باز در آفرینش جدید تردید دارند.» (ق / ۱۵)

در این آیه به منکران معاد گفته می‌شود ما در آفرینش نخستین شما قادر بودیم و این یک امر یقینی است؛ بر این اساس چگونه ممکن است بر آفرینش مجدد شما قادر نباشیم و شما با انکار معاد، خود را در یک تناقض آشکار که هرگز برای آن پاسخی ندارید، گرفتار ساخته‌اید.

در جای دیگری از قرآن می‌خوانیم: «و هو الّذی یبدأ الخلق ثم یمیده و هو اهلون علیه؛ او کسی است که آفرینش را آغاز نمود و سپس آن را باز می‌گرداند و این کار برای او آسان‌تر است.» (روم / ۲۷)

آنچه گفته شد، نمونه‌ای از آیات متعدد است که در آنها به صراحت به این حقیقت اشاره شده است.

دو. قدرت مطلق خداوند

راه دیگر برای اثبات امکان بازگشت به زندگی مجدد در قیامت، توجه به قدرت بی‌پایان خداوند است؛ چراکه با پذیرش قدرت مطلق خداوند، جایی برای این ایراد باقی نمی‌ماند که چه کسی می‌تواند استخوان پوسیده را زنده کند و چگونه ممکن است خاک‌های پراکنده جمع شوند و لباس حیات بر تن بباشند؟! «ألخلق السموات و الارض أكبر من خلق الناس و لكن أكثر الناس لا یعلمون؛ آفرینش آسمان‌ها و زمین از آفرینش انسان‌ها شکوه‌مندتر است؛ ولی اکثر مردم نمی‌دانند.» (مؤمن / ۵۷)

در این آیه، مسأله احیای مردگان با آفرینش مجموعه آسمان‌ها و زمین مقایسه و یادآوری شده است که هر کس قادر به انجام امور مهم‌تری مانند آفرینش

آسمان‌های با عظمت و زمین باشد، چگونه قادر به اعاده حیات مردگان نیست؟ خداوند در جای دیگری می‌فرماید: «أولم يروا أن الله الذي خلق السموات والارض قادرٌ على أن يخلق مثلهم و جعل لهم أجلاً لا ريب فيه فإبى الظالمون إلاّ كفوراً.» (إسراء/ ۹۹)

تعبیر «مثل» که در آیه فوق آمده، ممکن است اشاره به آفرینش مجدد انسان‌ها باشد؛ چراکه همانند سابق است یا اشاره به اینکه خداوند قادر است انسان‌های دیگری همانند این انسان از نو ایجاد کند. وقتی او قادر بر چنین چیزی است، تجدید حیات انسان‌های موجود از آن سهل‌تر است. علاوه بر این آیات که بر قدرت مطلق خداوند دلالت می‌کنند، آیات دیگری نیز بر همین معنا تأکید می‌کنند:

- «أولم يروا أن الله الذي خلق السموات و الارض و لم يمی بخلقهن بقادر علی ان یحیی الموتی بلی انه علی کل شیء قدير؛ آیا ندیدید خدایی که آسمان‌ها و زمین را آفرید، قادر است مثل آنها را بیافریند؟! (و به زندگی جدید بازگرداند) و برای آنها سرآمد قطعی قرار داد؛ اما ظالمان جز کفر و انکار را پذیرا نیستند.» (احقاف/ ۳۳)

- «أو لیس الذی خلق السموات و الارض بقادر علی ان یخلق مثلهم بلی و هو الخلاق العلیم؛ آیا کسی که آسمان‌ها و زمین را آفرید، قدرت ندارد همانند آنها (انسان‌های خاک‌شده) را بیافریند؟! آری (او می‌تواند) و او آفریدگار دانا است؟!» (یس/ ۸۱)

سه. آیات احیای ارض

قانون حیات و مرگ در همه‌جا یکسان است؛ اگر محال باشد انسان‌ها بعد از مردن و خاک شدن به زندگی باز گردند، پس چرا این همه گیاهانی که می‌میرند و

می‌پوسند و خاک می‌شوند، بار دیگر در حیاتی نوین پا به عرصه وجود می‌گذارند؟ چرا زمین‌های مرده، پس از نزول بارانِ حیات‌بخش تکان می‌خورند و به حرکت در می‌آیند و لباس حیات برتن می‌کنند؟

قرآن توجه انسان‌ها را به این مسأله جلب کرده است: «و نزلنا من السماء ماءً مبارکاً و أنبتنا به جنتاً و حبّ الحصيد * و النخل باسقات لها طلعٌ نضید * رزقاً للعباد و أحیننا به بلدةً میتاً کذلک الخروج؛ و از آسمان‌ها آبی پربرکت فرستادیم و به وسیله آن باغ‌ها و دانه‌ها را که درو می‌کنند، رویاندیم و نخل‌های بلند قامت که میوه‌های متراکم دارند. همه اینها به منظور بخشیدن روزی به بندگان است و به وسیله باران، زمین مرده را زنده کردیم. آری، زنده شدن مردگان در قیامت نیز همین‌گونه است.» (ق/۹ - ۱۱)

خداوند در این آیه به دانه‌های حیات‌بخش باران و باغ‌های میوه، مزارع، حبوبات و دانه‌های غلات و نیز نخل‌های سر به آسمان کشیده و میوه‌های متراکمی که از آسمان با خود حمل می‌کنند، اشاره می‌کند. سرانجام چنین نتیجه می‌گیرد که هدف این بوده که به بندگان روزی ببخشیم و به وسیله آن، زمین مرده را زنده کردیم و زنده شدن مردگان نیز همین‌گونه است. این آیه با صراحت، بازگوکننده این نکته است که خروج انسان‌ها در قیامت از همان اصولی مایه می‌گیرد که خروج گیاهان و گل‌ها و دانه‌های غذایی! همان چیزی که به آن خو گرفته‌ایم و آن را مسأله ساده‌ای می‌پنداریم.

همچنین می‌فرماید: «و الله الّذی أرسل الرّیاح فتثیر سحاباً فسقناه إلى بلد مّیت فأحیننا به الارض بعد موتها کذلک النّشور؛ خداوند آن کسی است که باده‌ها را فرستاده تا ابرهایی را به حرکت درآورد. ما این ابرها را به سوی سرزمین مرده‌ای میرانیم و به وسیله آن، زمین را بعد از گردش زنده می‌کنیم؛ رستاخیز نیز همین‌گونه است.» (فاطر/۹)

آیات دیگری نیز بیان گر همین معنا هستند. (ر. ک: حج/ ۵ و ۶؛ فصلت/ ۳۹؛ اعراف/ ۵۷ و...)

چهار. تطورات جنین

یکی دیگر از طرقی که قرآن در آیات متعددی برای اثبات امکان معاد پیموده، بررسی دگرگونی‌هایی است که «نطفه» از زمان قرار گرفتن در جهان مرموز و پیچیده رحم تا هنگام تولد طی می‌کند که در حقیقت هر یک از این مراحل، حیات تازه و نمونه‌ای از معاد است.

از آنجا که این دگرگونی‌های صریح و بی‌وقفه و شگفت‌انگیز از یک سو دلیل بر وجود آن مبدأ عالم و قادر است که در ظلمات سه‌گانه رحم، این همه نقش‌های شگرف می‌آفریند و از سوی دیگر، این تحولات شباهت زیادی به مسأله حیات بعد از مرگ دارد و قرآن مجید در بحث معاد بر آن تکیه نموده است: «ای مردم! اگر در رستاخیز شک دارید (به این نکته توجه کنید که) ما شما را از خاک آفریدیم؛ سپس از نطفه و بعد از خون بسته شده؛ سپس از مضعه که بعضی دارای شکل و هیأت است و بعضی بدون شکل. هدف این است که ما برای شما روشن سازیم (که بر همه چیز قادریم) جنین‌هایی را که بخواهیم تا مدت معینی در رحم مادران قرار دهیم (و آنچه را بخواهیم، ساقط کنیم) بعد شما را به صورت طفل بیرون می‌فرستیم... این به دلیل آن است که بدانید خداوند حق است و مردگان را زنده می‌کند و بر همه چیز تواناست.» (حج/ ۵ و ۶)

در این آیه، نخست به آفرینش انسان از خاک و سپس به پنج مرحله از تکامل انسان، یعنی نطفه، علقه، مضعه، تکامل‌های بعدی و تولد از مادر اشاره می‌کند و بعد به مسأله بلوغ جسمانی و روحی و سپس کهولت و پیری که مجموعاً هفت مرحله را تشکیل می‌دهد، اشاره می‌کند. تکیه بر پنج مرحله نخست از آن روست که هر کدام

حیاتی نوین، تولدی جدید و صحنه‌ای از صحنه‌های معاد است. آیا با وجود چنین نشانه‌های روشنی جا دارد کسی در مسأله امکان معاد، تردید به خود راه دهد؟ خداوند در جای دیگری می‌فرماید: «ألم یک نطفة من منی ینمی * ثم کان علقة فخلق فسوی * فجعل منه الزوجین الذکر و الانثی الیس ذلک بقادر علی أن ینحی الموتی؛ آیا انسان نطفه‌ای از منی که در رحم ریخته می‌شود، نبود؟ سپس به صورت خون‌بسته درآمد و او را آفرید و موزون ساخت و از او زوج مذکر و مؤنث آفرید. آیا چنین کسی قادر نیست مردگان را زنده کند؟» (قیامت/ ۳۷ - ۴۰)

در این آیه، داستان تکامل اولیه در قالب دیگری بیان شده و به چهار مرحله از مراحل تطور اشاره شده است.^۱

پنج. رستاخیز انرژی‌ها

طبق استدلال بعضی از مفسران، آیاتی وجود دارد که سخن از رستاخیز انرژی‌هاست و می‌تواند شاهی بر امکان معاد باشد؛ با این تحلیل که با توجه به قانون «پایستگی انرژی‌ها» انرژی‌ها پس از مصرف به طور کامل نابود نمی‌شوند؛ بلکه می‌گیرند و تغییر شکل می‌دهند و هرگاه در شرایط مناسب و جدیدی قرار گیرند، دوباره حیات خود را از سر می‌گیرند و رستاخیز عظیمی برپا می‌کنند؛ قرآن مجید، برای اثبات مسأله امکان معاد بر این مسأله تکیه کرده و معاد انرژی‌های نوری و حرارتی در این جهان را اشاره‌ای به رستاخیز عظیم انسان‌ها در جهان دیگر گرفته است: «قل ینحییها الذی أنشأها اول مرة و هو بکل خلق علیم * الذی جعل لکم من الشجر الاخضر نارا فاذا أنتم منه توقدون؛ بگو همان کسی آن را زنده می‌کند که نخستین بار آن را آفرید و او به هر مخلوق آگاه است؛ همان کسی که برای شما از درخت سبز آتش آفرید و شما به وسیله آن آتش می‌افروزید.»

۱. آیات دیگری نیز به این معنا اشاره دارند. (نجم/ ۴۵ - ۴۷؛ عبس/ ۱۷ - ۲۲؛ مؤمنون/ ۱۲ - ۱۶)

(پس / ۷۹ و ۸۰)

برای این آیه، سه تفسیر وجود دارد:

یک. آیه به دو درخت مخصوص «مَرخ» و «عفار» اشاره دارد که عرب‌ها برای آتش‌افروزی به جای کبریت از آنها استفاده می‌کردند؛

دو. خاصیت آتش‌افروزی به وسیله چوب درختان، منحصر به آن دو چوب مخصوص نیست؛ بلکه این خاصیت در تمام درختان وجود دارد؛ لکن در آن دو چوب مخصوص، بهتر و سریع‌تر ظاهر می‌شود؛

سه. درختان در طول عمر خود مرتباً نور و حرارت خورشید را جذب و در خود ذخیره می‌کنند، در مدت کوتاهی بیرون می‌دهند و ما از آن بهره می‌گیریم؛ یعنی انرژی‌های مرده در این رستاخیز عظیم جان می‌گیرند و اظهار وجود می‌کنند. بنابراین هر زمان آتشی می‌افروزیم، صحنه معاد را در برابر چشم خود می‌بینیم.

هر کدام از تفسیرهای سه‌گانه، صحنه معاد را مجسم می‌کنند و هیچ مانعی ندارد که هر سه تفسیر در مفهوم آیه جمع باشند؛ بعضی برای توده مردم، بعضی برای خواص و بعضی برای اخص الخواص. (مکارم شیرازی، ۱۳۶۶: ۱۸ / ۴۶۴)

آیه دیگر آن است که: «أفرايتم النار التي تورون * أنتم أنشأتم شجرتها أم نحن المنشئون * نحن جعلناها تذكرة و متاعاً للمقوين؛ آیا درباره آتشی که می‌افروزید، فکر کرده‌اید؟! آیا شما درخت آن را آفریده‌اید یا ما آفریده‌ایم؟ ما آن را وسیله یادآوری (برای همگان) و وسیله زندگی برای مسافران قرار داده‌ایم.» (واقعه / ۷۱ - ۷۳)

در اینکه منظور از «تذکره» در آیه فوق چیست، بین مفسرین اختلاف است. برخی می‌گویند یادآوری آتش دوزخ است که از مشاهده آتش دنیا حاصل می‌شود (طبرسی، ۱۳۳۹: ۹ / ۳۳۹؛ همو، ۱۳۷۷: ۴ / ۳۳۸) و برخی دیگر معتقدند منظور یادآوری مسأله معاد است؛ زیرا کسی که قدرت دارد آتش سوزان را در دل درختان سبز ذخیره کند، از بازگرداندن حرارت غریزی به بدن مردگان عاجز نیست. (مغنیه، ۱۴۲۴: ۷ / ۲۲۹؛ کاشانی، ۱۴۲۳: ۶ / ۵۸۱) یا به تعبیر دیگر، کسی که انرژی‌های

مرده نور و حرارت را با این وضوح باز می‌گرداند، چگونه نمی‌تواند به مردگان انسانی، حیاتی دگر بار ببخشد؟

شش. نمونه‌های عینی و تاریخی

قرآن مجید به تعدادی نمونه‌های عینی و تاریخی برای معاد در آیات مختلف اشاره کرده که همه آنها دقیقاً مصداق حیات بعد از مرگ و مسأله معاد است:

یک. داستان غزیر نبی: وقتی غزیر، پیامبر معروف بنی‌اسرائیل، از کنار مخروبه‌هایی که اجساد و استخوان‌های اهل آن در اطراف پراکنده بود، عبور می‌کرد، با خود گفت: «خدا چگونه اینها را پس از مرگ زنده می‌کند؟» خداوند یکصد سال او را میراند و سپس زنده کرد و به او فرمود: «چقدر درنگ کردی؟» عرض کرد: «یک روز یا قسمتی از یک روز.» فرمود: «نه! بلکه توقف تو یکصد سال بود.» هنگامی که حقیقت بر او آشکار شد، گفت: «می‌دانم که خداوند بر هر چیزی قادر است.» (بقره/ ۲۵۹)

دو. ابراهیم و داستان طیور اربعه: وقتی ابراهیم(ع) از خداوند خواست زنده شدن مردگان را به او نشان دهد، به دستور خدا چهار پرنده را پس از ذبح، قطعه قطعه کرد، درهم آمیخت و سپس بر هر کوهی، قسمتی از آن را قرار داد. وقتی آنها را فراخواند، به فرمان خدا زنده شدند و به سوی او آمدند. (بقره/ ۲۶۰)

سه. داستان اصحاب کهف: آنها کسانی بودند که خداوند یک خواب طولانی و عجیب بر آنها مسلط ساخت و سیصد سال خوابیدند و سپس بیدار شدند. (کهف/ ۹)

۲ - ۲. دلائل لزوم معاد

علاوه بر مباحث پیش‌گفته که قرآن به مواجهه و مقابله با منکران و مشرکان برخاسته است، می‌توان دلائلی را که صریح یا با اشاره در زمینه تحقق و لزوم معاد از قرآن مجید استفاده می‌شود، در عناوین ذیل دسته‌بندی کرد:

یک. فطرت

منظور از فطرت در اینجا آن است که انسان در اعماق جان خود، اعتقاد و ایمان به حقیقتی را می‌یابد و در بحث ما منظور اعتقاد و ایمان به وجود جهان دیگر و رستاخیز عظیم انسان‌ها و احساس دادگاه عدل الهی است. گرچه مسائل فطری درک‌شدنی است، نه استدلالی، دیدنی است، نه گفتنی و هرکس باید در اعماق جان خود کاوش کند و آن را بیابد، با این حال برای اینکه به همگان برای این کاوش کمک شود تا بهتر و آسان‌تر بتوانند پیام درون خود را بشنوند و آگاهانه‌تر سطور فطرت را بخوانند، باید گفت اگر برای فنا آفریده شده‌ایم، عشق به بقا چه مفهومی دارد؟

هیچ‌کس نمی‌تواند این حقیقت را انکار کند که از مرگ به معنای نیستی گریزان است و خواهان طول عمر، بلکه حیات جاویدان می‌باشد. بنابراین عشق به بقا که به طور فطری در انسان‌ها وجود دارد، نشانه روشنی بر وجود زندگی جاویدان محسوب می‌شود. اگر رستاخیز فطری نیست، چرا این عقیده در طول تاریخ از انسان‌ها جدا نشده است؟ عادات و رسوم ملت‌ها دائماً در حال تغییر و تبدیل است، فرهنگ‌ها عموماً دستخوش دگرگونی هستند و تنها اموری می‌توانند در طول تاریخ بشر در برابر گذشت زمان پایدار بمانند که ریشه‌هایی در اعماق فطرت داشته باشند. بنابراین جداسازی مسائل فطری از امور عادی، کار مشکلی نیست. به تعبیر دیگر، هرگاه چیزی بتواند در میان اقوام مختلف در طول تاریخ موجودیت خود را حفظ کند، این بهترین نشانه فطری بودن آن است و این امر در مورد توجه انسان به زندگی پس از مرگ کاملاً صادق است.

خداوند می‌فرماید: «وَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَیْمُ؛ رُوی خود را متوجه آئین خالص پروردگار کن؛ این فطرتی است که خداوند، انسان‌ها را بر آن آفریده است. دگرگونی در آفرینش خدا نیست؛ این است دین و آئین محکم و استوار.» (روم/ ۳۰)

دقت در این آیه نشان می‌دهد تمام دین فطری است؛ یعنی مجموعه اصول عقائد و حتی کلیات فروع دین و احکام به صورت خلاصه در اعماق فطرت حضور دارند و اعتقاد به رستاخیز و دادگاه بزرگ عدل الهی نیز در فطرت آدمی نهاده شده است.

امام صادق (ع) در پاسخ به سؤال از معنای فطرت در این آیه فرمود: «منظور از فطرت، اسلام است.» (عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ۴/۱۸۴)

خداوند در جای دیگری می‌فرماید: «لَأَقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ * وَ لَا أَقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَامَةِ * أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ لَنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ * بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ نَسُوبَ بَنَانَهُ؛ سوگند به روز قیامت و سوگند به نفس لوامه، وجدان بیدار و ملامت‌گر (رستاخیز حق است) آیا انسان می‌پندارد استخوان‌های او را جمع نخواهیم کرد؟ آری! قادریم (حتی خطوط سر) انگشتان او را موزون و مرتب کنیم.» (قیامت/ ۱ - ۴)

برخی از مفسران در ذیل این آیه گفته‌اند:

قرار گرفتن این دو سوگند در کنار هم با توجه به فصاحت و بلاغت قرآن نمی‌تواند تصادفی و بی‌ارتباط باشد؛ بلکه حتماً پیوندی میان روز قیامت و نفس لوامه وجود دارد. آن پیوند چنین است که هر انسانی (اگر بر اثر تعلیمات غلط از فطرت اصلی تهی نشده باشد) دارای وجدانی است که در برابر بدی‌ها او را سرزنش و در مقابل نیکی‌ها تشویق می‌کند و این وجدان که وجدان اخلاقی و دادگاه کوچکی در درون جان انسان است، حکایت از این دارد که عالم بزرگ باید دارای وجدان بزرگی باشد تا به ملامت و مجازات مجریان برخیزد. آن وجدان بزرگ چیزی جز دادگاه قیامت نیست. (مکارم شیرازی، ۱۳۶۸: ۵/۲۳۴ و ۲۳۵)

دو. حکمت الهی

اینکه مرگ برای انسان، پایان همه چیز باشد و چند روزی در این دنیا با مشکلات

زندگی کند و بعد برای همیشه از هستی چشم‌پوشد، مسلماً نمی‌تواند هدف آفرینش انسان باشد و این با حکمت خداوند هرگز سازگار نیست. همین معنا در آیات قرآن مجید منعکس شده است، که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

خداوند می‌فرماید: «أفحسبتم أنما خلقناكم عبثاً و أنکم الینا لاترجعون؛ آیا گمان کرده‌اید که ما شما را بیهوده آفریدیم و به سوی ما بازگشت نخواهید کرد.» (مؤمنون/ ۱۱۵) «و ما خلقنا السموات و الارض و ما بینها الا بالحقّ و أن الساعة لآتیه؛ و ما آسمان و زمین و آنچه میان آن دو است، جز به حق نیافریدیم و به ساعت موعود (قیامت) قطعاً فرا خواهید رسید.» (حجر/ ۸۵) «أیحسب الانسان أن یترک سدی... ألیس ذلک بقادر علی أن یحیی الموتی؛ آیا انسان گمان می‌کند بیهوده و بی‌هدف رها می‌شود... آیا چنین کسی قادر نیست که مردگان را زنده کند؟» (قیامت/ ۳۶ - ۴۰)

سه. برهان عدالت

عدالت حاکم بر این عالم که پرتوی از عدالت خداست، ایجاب می‌کند روزی فرا رسد که پرونده اعمال همه انسان‌ها بدون استثنا با دقت‌ترین حساب بررسی شود و این همان رستاخیز است. از باب نمونه، خداوند می‌فرماید: «أفنجعل المسلمین کالمجرمین* ما لکم کیف تحکمون؛ آیا مؤمنان را همچو مجرمان قرار می‌دهیم؟ شما را چه می‌شود، چگونه داوری می‌کنید؟» (قیامت/ ۳۵ و ۳۶) یا «أم نجعل الذین آمنوا و عملوا الصالحات کالمفسدین فی الارض أم نجعل المتقین کالفجار؛ آیا کسانی را که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند، همچون مفسدان در زمین قرار می‌دهیم یا پرهیزکاران را همچون فاجران.» (ص/ ۲۸)

چهار. برهان هدف و حرکت

بدون شک، خداوند از آفرینش انسان هدفی داشته است و در جهان بینی الاهی برای آفرینش انسان حتماً هدفی بوده است که با حرکت تکاملی خود به سوی آن هدف پیش می‌رود و قبول هدف برای آفرینش، بدون پذیرش معاد ممکن نیست:

- «یا ایها الانسان انک کادح الی ربک کدحاً فملاقیه؛ ای انسان! تو با تلاش و رنج به سوی پروردگارت پیش می‌روی و سرانجام او را ملاقات خواهی کرد.» (انشقاق/ ۶)

- «و من تزکی فانما لنفسه و الی الله المصیر؛ هرکس پاکی را پیشه کند، برای خود پیشه کرده است.» (فاطر/ ۱۸)

- «انا لله و انا الیه راجعون؛ ما از آن خدا هستیم و به سوی او باز می‌گردیم.» (بقره/ ۱۵۶)

- «الی ربک یومئذ المستقر؛ قرارگاه نهایی تنها به سوی پروردگار توست.» (قیامت/ ۱۲)

- «الی ربک یومئذ المساق؛ مسیر همه به سوی پروردگارت خواهد بود.» (قیامت/ ۳۰)

از این آیات استفاده می‌شود که مسیر صعودی انسان با مرگ متوقف نمی‌شود و در جای دیگری همچنان ادامه می‌یابد. بنابراین وجود حرکت و هدف، دلیل دیگری بر مسأله حیات بعد از مرگ است.

پنج. رحمت الاهی

از صفات مشهور و معروف خداوند «رحمت» است. مسلماً رحمت به معنای اعطای فیض و نعمت به موجودی است که قابلیت و استعداد آن را داشته باشد. از آنجا که انسان با آن ساختمان مخصوص و روحی از برکت نفخه الاهی، استعداد حیات جاویدان و رسیدن به کمالات را فراوان دارد، خداوند رحمان و رحیم چنین فیض و

سعادت‌ی را از او قطع نمی‌کند و فیض و رحمت او با مرگ نیز قطع نخواهد شد. خداوند می‌فرماید: «قل لمن ما فی السموات و الارض قل لله کتب علی نفسه الرحمة لیجمعنکم الی یوم القیامة لا ریب فیه؛ بگو آنچه در آسمان‌ها و زمین است، از آن کیست؟ بگو برای خداست. رحمت را بر خود فرض کرده و همه شما را در روز قیامت که شکی در آن نیست، جمع خواهد کرد.» (انعام/ ۱۲)

خداوند در این آیه پس از تبیین مالکیت و حاکمیت خود بر سرتاسر عالم هستی می‌فرماید: خداوند قادر و توانا، رحمت را بر خود مقرر داشته است؛ پس همه شما را در روز رستاخیز که تردیدی در آن نیست، جمع می‌کند؛ زیرا اگر با مرگ انسان، همه چیز پایان یابد، بشر به کمال مطلوب خود نرسیده، از استعداد حیات جاودان بازمانده و رحمت الاهی از او دریغ شده است و یا اینکه مانعی بر سر راه آن ظاهر شده است؛ ولی چون مانعی در کار نیست و رحمت او حتمی است، رسیدن به حیات جاودان در سربازی دیگر و وصول به جوار قرب حق برای انسان‌ها نیز قطعی است.

شش. برهان وحدت

از ویژگی‌های زندگی دنیا، وجود اختلاف در آرا و افکار است؛ حتی پیروان یک مذهب غالباً به شاخه‌های متعدد با عقائدی مختلف تقسیم شده‌اند. گاه این اختلاف آرا و عقائد از اجتماع بزرگ به درون یک خانه و خانواده کشیده می‌شود و هر یک از اعضای خانواده پیرو عقیده و مکتبی هستند.

بدون شک هر انسانی از وجود این اختلافات در این جهان رنج می‌برد و همه آرزو می‌کنند این اختلافات روزی برچیده شود. مسلماً خدایی که انسان را برای تکامل و هدایت آفریده، به مقتضای مقام ربوبیتش، انسان‌ها را از میل به چنین خواسته‌ای محروم نخواهد کرد و چون این هدف در دنیا به دلائلی که بعد اشاره خواهد شد، انجام نمی‌گیرد و شواهد موجود نیز بر این معنا گواهی می‌دهد، حتماً جای رفع اختلافات و رسیدن به وحدت، سرای دیگری است.

قرآن مجید تأکید فراوانی بر این مطلب نموده و در بیش از ده آیه به آن اشاره کرده است که محل رفع هرگونه اختلافات، سرای دیگر است و خداوند قطعاً این کار را انجام می‌دهد: «وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مِنْ بَعْدِ بَلِيٍّ وَعَدَا عَلَيْهِ حَقًّا وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» * لِيُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي يُخْتَلَفُونَ فِيهِ؛ آنگاه سوگندهای شدید به خدا یاد کردند که هرگز خداوند کسی را که می‌میرد، برنمی‌انگیزد. آری! این وعده قطعی خداست (که همه مردگان را برای جزا باز می‌گرداند) ولی بیشتر مردم نمی‌دانند. هدف این است که آنچه را در آن اختلاف داشتند، برای آنها روشن سازد. (نحل/ ۳۸ و ۳۹ ر. ک: آل عمران/ ۵۵؛ مائده/ ۴۸؛ نحل/ ۹۲ و ۱۲۴؛ زمر/ ۳؛ جاثیه/ ۱۱۷؛ حج/ ۶۹؛ دخان/ ۴۰؛ نبا/ ۱۷؛ مرسلات/ ۱۳ و ۱۴؛ سجده/ ۲۵)

هفت. برهان بقای روح

بسیاری از فلاسفه الهی در بحث معاد سراغ مسأله «بقای روح» رفته‌اند و آن را از دلائل زنده این مسأله می‌دانند. موارد ذیل، نمونه‌ای از آیاتی است که بقای روح را ثابت می‌کنند:

- «وَلَا تَحْسِبَنَّ الَّذِينَ قَتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ؛ ای پیامبرا هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شدند، مردگانند؛ بلکه آنان زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند.» (آل عمران/ ۱۶۹)

- «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَ لَكِنَّ لَا تَشْعُرُونَ؛ و به آنها که در راه خدا کشته می‌شوند، مرده نگویید؛ بلکه آنان زنده‌اند و شما نمی‌فهمید.» (بقره/ ۱۵۴)

۳. نگرش مردم عصر حاضر به معاد

نکته قابل توجه، باور مردم عصر مدرنیسم به حقیقت حشر و معاد است که از این راه، هم اشتراکات و افتراقات مردمی با فاصله بیش از چهارده قرن روشن می‌شود و

هم به نحوی تناقض جاهلیت و ادعای عصر علم در یک زمان نشان داده شود. در عصر حاضر، نگرش مردم جهان به معاد در سه محور قابل تقسیم و بررسی است:

۳-۱. منکران معاد

این افراد که تعدادشان کم نیست، هیچ اعتقادی به قیامت و معاد ندارند و این مطلب را که انسان بخواهد روزی برانگیخته شود و به حساب اعمال او در این دنیا رسیدگی شود، برنمی‌تابند. دلیل وجود چنین افرادی، کتاب‌های گوناگون مانند قصه‌ها، رمان‌ها و... نوشته‌های نشریات، وبلاگ‌ها و سایت‌های اینترنتی، دیالوگ‌های فیلم‌های مستند، سینمایی، نمایشنامه‌ها، تئاترها و... است.

علاوه بر رسانه‌های ارتباط جمعی، مصوبات پارلمان‌های کشورهای گوناگون به ویژه کشورهای غربی، آکنده از مطالبی حاکی از عدم اعتقاد به معاد و جهان پس از مرگ است. اینکه مصوبه‌ای را برای اجرا به بخش‌های گوناگون می‌فرستند که روح حاکم بر مصوبه، نگرش به همین دنیاست و هیچ توجهی به آخرت و آسایش اخروی ندارد، نشانه عدم اعتقاد به معاد است.

اگر این افراد، مخاطب واقع شوند و در مورد معاد و زندگی در آخرت به آنها مطالبی گفته شود، همان‌گونه که مردم عصر جاهلیت، آن را امری غیرممکن می‌دانستند، آنها نیز وجود معاد را انکار می‌کنند. گرچه ممکن است همان تعابیر عصر جاهلیت را نداشته باشند، مضمون گفته‌هایشان همان جملات خواهد بود که چگونه ممکن است ما پس از اینکه بدنمان پوسید و استخوان‌هایمان تبدیل به خاک شد، دوباره زنده شویم و بخواهیم پاسخگو باشیم.

۳-۲. معتقدان حقیقی به معاد

این افراد به معاد و روز رستاخیز ایمان دارند و معتقدند روزی همه انسان‌ها برای

پاسخگویی در محضر پروردگار حاضر می‌شوند و به حساب اعمال و رفتارشان رسیدگی می‌شود. این افراد، تمام برنامه‌ریزی‌ها، تصمیم‌گیری‌ها و عملکردهای خود را براساس معاد و جهان پس از مرگ تنظیم می‌کنند و در کارهای کوچک و بزرگ زندگی خود با رویکرد معادباوری عمل می‌کنند. آنها براساس اعتقاد به معاد، دروغ نمی‌گویند، تهمت نمی‌زنند، غیبت نمی‌کنند، به کسی ظلم نمی‌کنند، حق کسی را ضایع نمی‌کنند، به حریم خصوصی افراد تجاوز نمی‌کنند و در مجموع، این افراد به سمت گناه نمی‌روند.

۳-۳. معتقدان اسمی به معاد

این افراد نیز که تعدادشان کم نیست، به معاد اعتقاد دارند و حتی با منکران معاد نیز برخورد می‌کنند؛ اما این یک اعتقاد اسمی است و هیچ نشانه‌ای از یک اعتقاد راسخ، عمیق، حقیقی و اثرگذار را ندارد. در رفتارهای فردی و اجتماعی این افراد، اثری از اعتقاد به معاد دیده نمی‌شود. این افراد با اسم دسته دوم (معتقدان واقعی) معرفی می‌شوند؛ اما با رسم دسته اول (منکران) زندگی می‌کنند.

این افراد به معاد علم دارند؛ اما باور و اعتقاد ندارند. یعنی اگر از آنها در مورد معاد و قیامت سؤال شود، می‌توانند در مورد آن به عنوان یک مطلب علمی سخن بگویند؛ اما این مطلب در حد علم است و تبدیل به باور نشده است تا خود را در رفتار و کردار آنها نشان دهد. تفاوت علم و باور در این است که علم، صرف دانستن است که از ذهن فراتر نمی‌رود و هیچ اثری در خارج ندارد؛ اما باور دانستنی است که با ایمان و اعتقاد همراه شده است. باور علمی است که در اعماق وجود فرد فرورفته است و بر همین اساس، در همه رفتارهای فردی و اجتماعی، خود را نشان می‌دهد.

برای روشن شدن تفاوت علم و باور از یک مثال کمک می‌گیریم. همه انسان‌ها می‌دانند شخص مرده کاری نمی‌کند و وقتی روح از بدن جدا شد، دیگر بدن قادر به هیچ حرکتی نیست؛ اما بسیاری از مردم از آن می‌ترسند و حاضر نیستند ساعتی را

با یک جنازه تنها باشند. این ترسیدن نشانه آن است که این افراد فقط علم به عدم حرکت مرده دارند؛ اما به این امر باور ندارند و علم هیچ اثری در خارج از ذهن آنها ندارد؛ اما اگر همین مطلب را در مورد کسی که کارش غسل و کفن میت است، بررسی کنیم، می‌بینیم او از مرده هیچ ترسی ندارد و هر روز چندین شخص را غسل و کفن می‌کند و هیچ ترسی هم ندارد. این نترسیدن نشانه باور اوست و علم او به باور تبدیل شده است.

۴. اهمیت و ضرورت ترویج معادباوری در جامعه کنونی

برای ترویج این معارف باید تلاش گسترده‌ای صورت گیرد تا این پیام‌ها در درون جان انسان‌ها نشست، معادباوری در بین همه گسترش یابد. برای تحقق این مهم باید در چند مرحله اقدام کرد.

در مرحله اول باید مجموع آیات قرآن کریم در مورد معاد و موضوعاتی را که پیش از این گفته شد، مشخص و سپس بررسی کرد تا پیام‌های مربوط به معاد استخراج شود.

در مرحله بعد باید عده‌ای از کارشناسان خبره علوم ارتباطات و تبلیغات، شیوه‌های گوناگون انتقال این پیام‌ها به جوامع گوناگون بشری را بررسی نمایند.

در مرحله سوم، با استفاده از فناوری‌های گوناگون تبلیغی، قالب انتقال این پیام‌ها مانند کتاب، مقالات علمی، فیلم‌های سینمایی، داستانی و مستند، تئاتر و... تهیه شود. سپس از همه رسانه‌های صوتی، تصویری، ماهواره‌ای و IT برای انتقال پیام‌ها استفاده کرد تا در یک گستره وسیع جهانی، این پیام‌ها منتشر شود و موجی از توجه به معاد همه افراد عالم را فرا گیرد. بدیهی است هرچه گستره انتقال پیام فراگیرتر شود، انسان‌ها با ایمان به معاد در زندگی روزمره خود، تحول بیشتری ایجاد می‌کنند و زندگی بشری از خیلی از مشکلات فعلی رهایی می‌یابد. برخی از پیامدهای مثبت معادباوری در جامعه معاصر عبارتند از:

یک. آنها که به طور کلی منکر معاد هستند، با رویارویی با این پیام‌های وحیانی به مرور به فکر فرو رفته و با کمی تأمل و تفکر، این پیام‌ها در درون جان آنها رسوخ می‌کند و حتی اگر موحد نباشند، ممکن است همین تفکر آنها را تغییر دهد.

دو. آنها که به معاد اعتقاد دارند و این اعتقاد در رفتارهای فردی و اجتماعی آنها نمود دارد، ایمانشان روز به روز راسخ‌تر می‌گردد. علاوه بر این، توجه دیگران به معاد نیز برای این افراد اتفاق خوشایندی است که باعث نشاط و بهجت روحی این افراد می‌گردد. سه. کسانی که معتقد اسمی به معاد هستند و نشانه ایمان به معاد در رفتار و گفتار آنها وجود ندارد، کم‌کم علم آنها به معاد تبدیل به باور می‌شود و به مرور رفتار و کردارشان مطابق قوانین الاهی می‌شود.

نتیجه

مردم عصر نزول وحی، معاد و روز رستاخیز را امری غیرممکن و محال می‌دانستند. قرآن در برخورد با انکار معاد، از یک سو تلاش می‌کند از راه‌های گوناگون، مانند توجه دادن انسان‌ها به آفرینش نخستین، قدرت مطلق خداوند، آیات احیای ارض، تطوّرات جنین، رستاخیز انرژی‌ها و نمونه‌های عینی و تاریخی، معاد را امری ممکن و شدنی نشان دهد و به شکلی بیان کند که مردم به راحتی امکان معاد را لمس کنند. از سوی دیگر، با یادآوری فطرت، حکمت الاهی، عدالت خدا، برهان هدف و حرکت، برهان وحدت، برهان بقای روح و رحمت الاهی، دلالتی را بر لزوم معاد اقامه نماید تا انسان به حقیقت معاد پی ببرد. نکته دیگر اینکه، انکار معاد با همان ماهیت زمان جاهلیت، اما در شکل دیگری در عصر حاضر نیز وجود دارد و راهکارهای قرآن در دو محور امکان و لزوم معاد در این عصر نیز کارایی دارد و می‌تواند منکران به معاد را معادباور و نیز معتقدان اسمی به معاد را معتقد حقیقی گرداند. با انتقال پیام‌های وحیانی مربوط به معاد به درون جان انسان امروزی، ایمان به معاد در بین مردم گسترش می‌یابد و در نتیجه دقت افراد در رفتار و عملکردهای فردی و اجتماعی آنها افزایش می‌یابد و جامعه به سمت مدینه فاضله حرکت می‌کند.

منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. ابن ابی الحدید، عبدالحمید، ۱۴۰۴، شرح نهج البلاغه، قم، کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی.
۴. ابن اثیر، عزالدین، ۱۴۱۴، الكامل فی التاریخ، بیروت، موسسه التاریخ العربی.
۵. ابن هشام، محمد بن عبدالملک، ۱۹۷۸، السیره النبویه، مصر، مکتب الکلیات الازهریه.
۶. جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۴، تاریخ اسلام، زیر نظر صادق آئینوند، تهران، دفتر نشر معارف.
۷. جواد علی، ۱۹۷۸، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، بیروت، دار العلم للملایین و بغداد، مکتبه النهضة.
۸. حائری تهرانی، میر سیدعلی، ۱۳۷۷، مقتنیات الدرر و ملتقطات الثمر، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۹. شکرى آلوسی، سید محمد، ۱۹۹۲، بلوغ الارب فی معرفه احوال العرب، مصر، دارالکتب العربی.
۱۰. طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۹۷، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دارالکتب الاسلامیه.
۱۱. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، ۱۳۳۹، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۱۲. _____، ۱۳۷۷، جوامع الجامع، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۳. طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹، التبیان فی تفسیر القرآن، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
۱۴. عروسی حویزی، عبدالعلی بن جمعه، ۱۴۱۵، نورالثقلین، قم، اسماعیلیان.

۱۵. فیض کاشانی، محسن، ۱۴۱۵، *تفسیر الصافی*، تهران، صدر.
۱۶. مشهدی قمی، محمد بن محمدرضا، ۱۳۶۸، *کنز الدقائق و بحر الغرائب*، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
۱۷. کاشانی، فتح الله، ۱۴۲۳، *زبدة التفاسیر*، قم، بنیاد معارف اسلامی.
۱۸. مغنیه، محمدجواد، ۱۴۲۴، *تفسیر الکاشف*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۱۹. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۶۶، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۲۰. _____، ۱۳۶۸، *پیام قرآن*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی